

مجموعه پژوهشهای ایران باستان

تحلیل ساختاری فعل در زبان سُغدی

مدرس الزمان قریب



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

تهران، ۱۳۹۷

قریب، بدرالزمان، ۱۳۰۸ -

تحلیل ساختاری فعل در زبان سغدی / بدرالزمان قریب. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۷.

XVIII, [276] ص. (مجموعه پژوهشهای ایران باستان؛ ۱۵)

پایان نامه دکتری - دانشگاه پنسیلوانیا، ۱۹۶۵.

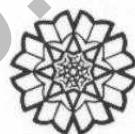
۱. زبان سغدی - دستور. ۲. زبان سغدی - فعل.

الف. عنوان

PIR ۲۱۷۵/ G4

۴۱۳/۹۱۵۳

محل نگهداری



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی

نام کتاب: تحلیل ساختاری فعل در زبان سغدی / بدرالزمان قریب.

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).

تصویر ویرا: بهاره بادافراس - مهسا مهرانی.

صفحه آرای: بهاره بادافراس.

لیتوگرافی، چاپ: شادرنگ

صحافی: معین

چاپ اول: تهران ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

همة حقوق این اثر متعلق به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۶-۹۴-۸

(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی) است. شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۲۵-۹۴-۲

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

پیشگفتار

این رساله چکیده‌ای از تجربه‌های علمی است که نگارنده در مدت هفت سال اقامت در آمریکا به دست آورد، زمانی که پس از دریافت مدرک کارشناسی در رشته زبان و ادبیات، رسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، پذیرش ورود به دوره دکتری را گرفتم و از دروس پر بار استادان آن استفاده کردم و تصمیم گرفتم که از ادبیات باستانی و میانه ایرانی بیشتر بدانم. به نژده که متون جدیدی به زبان‌های ایرانی کمتر شناخته شده، مانند زبان سغدی، کشف شده بود (و استادان خارجی به خواندن آن می پرداختند). رفتن به دانشگاه خاورمیانه یا به یک یا دو زبان خارجی داشت. با داشتن دیپلم از دبیرستان منوچهری (ژاندارک)، زبان فرانسه آشنا بودم و زبان انگلیسی را نیز کم و بیش خوانده بودم. با این مقدمه، برای پذیرش دانشجو در دوره فوق لیسانس دانشگاه‌های آمریکا شرکت کردم و از دانشگاه پنسیلوانیا بورسی برای دو سال تحصیل گرفتم. دانشگاه پنسیلوانیا دو رشته شرق شناسی داشت: مطالعات هندی که بیشتر زبان سنسکریت و متون منشعب از آن را شامل می شد و مطالعات زبان‌های خاورمیانه کهن که شامل زبان اکدی و زبان‌های هم‌رشته آن بود. مطالعات ایرانی بیشتر پیوسته به رشته هندی بود. پرفسور کنت سال‌ها در آنجا زبان‌های باستانی ایرانی به‌ویژه فارسی باستان تدریس کرده بود. کتاب معروف فارسی باستان او را در ایران به دست آورده بودم. متأسفانه دو سال پیش از رفتن من، فوت کرده بود و پرفسور مارک درسدن به جای او از اروپا آمده بود. تخصص او بیشتر در زبان‌های ایرانی میانه شرقی به‌ویژه ختنی و سغدی بود (متونی که آن قرن کشف شده بود)، در متون ایرانی میانه غربی

به‌ویژه متون پهلوی نیز کار کرده بود. از آن زمان پرفسور درسدن استاد راهنمای من شد و توانستم با گذراندن واحدهای دروس زبان‌های ایرانی باستان و میانه، یک درس مقدمات سنسکریت (از سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰) را بگذرانم و در کلاس زبان‌شناسی هندواروپایی به‌صورت مستمع‌آزاد شرکت کنم و در ۱۹۶۰ موفق شدم مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کنم.

سال سوم اقامتم در امریکا، پرفسور درسدن مرخصی مطالعاتی داشت و می‌خواست به هندوستان برود (برای مطالعه و پژوهش در نسخه‌های متن پهلوی دینکرت). ضمناً در تابستان همان سال از دانشگاه میشیگان برای تدریس یک دورهٔ تابستانی «زبان‌های ایرانی» دعوت داشت. او به من پیشنهاد داد که برای همکاری در بخش زبان و ادبیات فارسی با او به میشیگان بروم، من هم پذیرفتم.

در دانشگاه میشیگان با استادان دیگری از ایران‌شناسی آشنا شدم مانند پرفسور جرج کامرون متخصص تاریخ و زبان‌های باستان خاور نزدیک (اکدی و ایلامی). گروه ایران‌شناسی برای اجرای برنامه‌های یار به یک مترجم فارسی داشت. به من پیشنهاد شد که با پذیرفتن آن می‌توانم یک سال در دانشگاه همراه با هزینهٔ اقامت در خوابگاه دانشجویان، چهار واحد زبان‌شناسی بخوانم. فیل‌سیانس بگیرم. استادم درسدن این پیشنهاد را پسندید و اهمیت دانش زبان‌شناسی را برای فهم ساختار زبان‌های باستانی گوشزد کرد.

پرفسور کامرون نیز به من گفت: «امسال کلاسی با نام «ایران‌شناسی» به دفترم بیایی و کپی‌های کتیبهٔ بیستون را که خود گرفته‌ام ببینی و دربارهٔ آن صحبت کنیم. در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه میشیگان توانستم دو واحد آواشناسی و دو واحد راجه‌شناسی بگذرانم و در یک کلاس زبان‌شناسی هندواروپایی نیز شرکت کنم و با یک سانس ۲ واحد آن را کسب کنم.

در سال چهارم اقامتم در امریکا شنیدم که پرفسور هنینگ به‌علت کسالت تصمیم دارد از دانشگاه لندن به دانشگاه برکلی کالیفرنیا منتقل شود. هم‌زمان پرفسور درسدن اطلاع داده بود که پژوهش او تکمیل نشده و چند ماه دیگر در هند خواهد ماند.

من نمی‌توانستم فرصت بهره‌گیری از دانش استادی چون هنینگ را از دست بدهم.

مدارکم را به دانشگاه برکلی فرستادم و به آنجا رفتم. مدت دو سال تعدادی از متون ایرانی باستان و میانه را زیر نظر موشکافانه پرفسور هنینگ خواندم. تمرکز بیشتر روی متون سغدی بود که خود چندگونه بود: بودایی، مانوی، مسیحی و متون غیردینی (هرکدام با خطی متفاوت و محتوایی مختلف). به توصیه هنینگ یک مقاله پژوهشی نیز درباره جمله‌های فارسی باستان نوشتم. به پیشنهاد هنینگ در کلاس متون ودایی که استاد آن پرفسور امنو (استاد سنسکریت) بود و نیز کلاس زبان‌شناسی هندواروپایی به راهنمایی پرفسور بیلر شرکت کردم. در پایان سال دوم اقامتم در برکلی ۱۹۶۳ امتحان جامع دکتری را گذراندم و با پرفسور دریدن تماس گرفتم. او مرا تشویق کرد تا پایان‌نامه دکتری را با راهنمایی خودش بنویسم (با اختیار گزینش موضوع به سلیقه خودم). من می‌خواستم در ساختار دستوری زبان سغدی پژوهش کنم و در آن میان ساختار فعل سغدی را برگزیدم. دو سال دیگر در دانشگاه پنسیلوانیا گذراندم تا پایان‌نامه دکتری را بنویسم و در ۱۹۶۵ موفق شدم مدرک دکتری را اخذ کنم.

فهرست مطالب

صفحه	بخش نخست مقدمه
۱۰	۱. زبان سغدی
۲	۲. منابع (کتاب و سغدی = سغدیانه
۲	a: منابع فارسی سانس
۳	b: منابع اوستایی
۴	c: منابع یونانی
۵	d: منابع ساسانی
۷	e: منابع چینی
۸	f: منابع اسلامی
	۳. تاریخ سیاسی سغدیانه
۹	a: زمان هخامنشی
۹	b: بعد از اسکندر
۱۰	c: زمان (قوم) یوچی / یئوچی
۱۱	d: زمان ساسانی
۱۲	e: زمان هفتالیته‌ها (هیاطله)
۱۳	f: زمان ترکان
۱۵	g: زمان اسلامی
۱۶	۴. مهاجرنشینان سغدی در ترکستان شرقی و چین

۱۶	Tun Huang	a. تون هوانگ / دون هوانگ
۱۹	Lob mor	b. لُب مُر
۱۹	Khumdān	c. خومدان
۲۰	Lo-yang	d. لویانگ
۲۰	Karabal gasan	e. کارابل گسون
۲۱	Ladach	f. لادخ / لَدَخ
۲۱	Summary	g. خلاصه
۲۲		۵. منابع زبان سغدی
۲۳		a. منابع بودایی
۲۸		b. منابع مانوی
۳۱		c. منابع مسیحی
۳۴		d. نامه‌های بابائیان سغدی = (نامه‌های کهن)
۳۶		e. مدارک تاجیکان (کره مُغ ...)

II. تحلیل ساختاری فعل در زبان سغدی

۴۰	I. نکته‌های مقدماتی
۴۰	۱. خطوط سغدی و توصیف آنها
۴۵	۲. ساختار آوایی (آوانویسی واکه‌ها و همخوان‌ها)
۵۱	a. ساختار واکه‌ها = (مصوت‌ها)
۶۰	b. ساختار همخوان‌ها = (صامت‌ها)
۶۴	c. حرف‌نوشت واکه‌ها و همخوان‌ها
۶۶	جدول آوانویسی (همراه با یادداشت‌ها)

II نظام فعلی

۷۰	A. ستاک‌های فعلی (ستاک = ماده)
۷۰	a. ستاک‌های مضارع (مضارع = حال)

۷۵	۱. ستاک‌های آغازی و میانه - مجهولی
۷۵	۲. ستاک‌های مجهولی
۷۷	۳. ستاک‌های سببی
۸۳	b. ستاک‌های ماضی (گذشته)
۸۳	۱. تحلیل تاریخی
۸۴	۲. تحلیل توصیفی
۸۵	۳. جدول دگرگونی‌های همخوانی (صامت) میان ستاک حال و ستاک گذشته
۸۶	۴. خوشه‌های همخوانی - $t\beta$ - و - γt -
۸۸	C. رده‌بندی و حداقل تقسیم گروه‌ها:
۱۴۰	B. ساختارهای پایه ستاک حال (ماده مضارع)
۱۴۰	a. اخباری
۱۴۵	b. التزامی
۱۴۹	c. دعایی
۱۵۴	d. امری
۱۵۸	e. ماضی غیر تام
۱۶۵	f. شرطی
۱۶۷	C. زمان‌های مرکب برپایه ستاک حال (زمان = و جوه) (ماده مضارع)
۱۶۷	a. استمراری
۱۷۴	b. مستقبل (آینده)
۱۷۹	c. ماضی ساخته شده با $(z\bar{a}) - z$
۱۸۲	d. نامحقق
۱۸۳	e. دعایی
۱۸۴	D. ساختارهای محدود برپایه ستاک گذشته (ماده ماضی)

- a. گروه 1A1: گذرا (= معلوم): گذشته گذرا: ماضی متعدی ۱۸۶
- گروه 1A2: ناگذر (= مجهول): گذشته ناگذر: ماضی لازم ۱۹۴
- گروه 2A: ماضی نقلی (گذشته نقلی) ۱۹۰
- گروه 1B: امکانی (= توانشی) ۲۰۰
- گروه 2B: ترکیبات مجهولی ۲۰۸

www.ketab.ir

مقدمه

مراکز و خاستگاه قوم سغد در دره زرافشان و واحه‌های پنجیکند و سمرقند بود که از آنجا به شرق و غرب سرزمین میان دو رود جیحون و سیحون پراکنده شدند و واحه‌های بخارا، فرغانه و چاچ (تاشکند) را اشغال کردند؛ از سمیراشیه (قرقیزستان کنونی) گذشتند و در سیرکیان (ترکستان چین) و مغولستان مهاجرنشینی تشکیل دادند و تجار آنها در شهرهای بزرگ چین مستقر شدند.

سغد از ایالت‌های هخامنشیان بود و پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی و مقاومت و دفاع سردار بزرگشان «سپیامنس» به دست یونانیان افتاد. حمله اسکندر به سغد و غارت سمرقند موجب نخستین مهاجرت سغدی‌ها به سوی مرزهای چین شد. سغدی‌های بازمانده دولت‌شهرهایی تشکیل دادند و خیلی زود از سلوکیان جدا شدند و استقلال یافتند.

از مقایسه مطالبی که مآخذ هخامنشی، یونانی، ساسانی، چینی و اسلامی درباره سغد گفته‌اند، می‌توان گستره جغرافیای آن را تا حدودی مشخص کرد. بیشک مرکز فرهنگی و سیاسی سغد سمرقند بوده که یکی از مراکز بزرگ جهان جاده ابریشم نیز به شمار می‌رفته است. از این پایگاه، سغدیانی که انحصار تجارت ابریشم را در مسیر شرقی داشتند، همراه با دولت‌شهرهای دیگر سغدی، نظیر تاشکند، فرغانه، پنجیکند، بخارا و کش به کمک نیروهای انتظامی قدرت‌های زمان، بر ثبات و امنیت این راه کاروانی و پرخطر نظارت می‌کردند.

فرض بر این است که شهرهای بزرگ سغدینشین، هنگامی که با دولت‌های بزرگ وقت، مثل اشکانیان، کوشانیان و امپراتوری چین درگیر نبودند، استقلال

داخلی خود را به‌ویژه در مسائل اقتصادی و فرهنگی حفظ می‌کردند، و باوجود آنکه گاه مورد تهاجم اقوام بیابانگرد چون یئوچی‌ها، سکاها، هفتالیت‌ها و ترکان قرار می‌گرفتند، آن اقوام را در فرهنگ خود جذب می‌کردند. تجارت با چین و دنیای غرب آسیا و ارتباط فرهنگی بین این دو قطب بزرگ فرهنگی دنیای قدیم تمدن آنان را رونق بخشید؛ سمرقند آبادترین و ثروتمندترین شهر آسیای مرکزی و زبان سغدی زبان ارتباطی یا زبان میانجی (Lingua franca) جاده ابریشم^۱ شد.

این وضع از نخستین سال‌های گشایش جاده ابریشم که هم‌زمان با سلسله «هان» در چین و فرمانروایی یئوچی‌های در سغد و بلخ بود، یعنی از قرن دوم پیش از میلاد تا سده هشتم یا نهم میلادی ادامه داشت، و سغدی‌ها در بازرگانی میان شرق و غرب آسیا دست بالا را داشتند.

در سال ۹۰۲ میلادی، دو سال پس از اعزام نخستین هیأت اکتشافی آلمان در آسیای مرکزی، فریدریش مولر (F.W.K. Mueller) مأمور رسیدگی به مدارک و نسخه‌های باز یافته از توران^۲ در ترکستان چین آن روز و ایالت شین جیان/ سین کیانگ (امروز) شد. در میان آن گنجینه، او طبعه کوچکی را متعلق به یک زبان ناشناخته ایرانی تشخیص داد. آندره آس (F. C. Andreas) اساس شواهد تاریخی و کشفیات پیشین نشان داد که آن زبان تا آن روز ناشناخته زبان سغدی است.

بیش از یک قرن از این واقعه می‌گذرد. در طی این مدت مدارک بسیاری به زبان سغدی پیدا گشت. خط ناشناخته آن خوانده شد و متون آن ترجمه گردید. از پنجاه سال پیش، به مدارک باز یافته از چین، مدارک تاجیکستان، ایران، گاه اصلی قوم سغد افزوده گشت و کوشش دانشمندان در کشف راز این اسناد به تدریج ادبیات سغدی افزود. شن‌های سوزان ترکستان چین در ناحیه تورفان کتابخانه نه قرن پنهان مانده یکی از غارهای هزاربودا در دون هوان (تون هوانگ) چین، خرابه‌های دزی در کوه مغ

۱. اصطلاح یا نام جاده ابریشم را اولین بار فردریناند فون ریشتوفن (Ferdinand von Richthofen ۱۸۳۳-۱۹۰۵م)، جغرافی‌دان آلمانی در میانه قرن نوزدهم به کار برد. ظاهراً سبب این نام‌گذاری تجارت ابریشم به‌عنوان معروف‌ترین، سبک‌ترین و گران‌بهاترین کالایی بوده که طی دهه‌ها قرن از طریق این جاده از چین به غرب می‌رفته است (به نقل از دانشنامه جهان اسلام، ۲۲۲/۹) [ناشر].

نزدیک شهر کهنه پنجیکند تاجیکستان و ویرانه‌ی یکی از برج‌های دیده‌بانی دیوار بزرگ چین، گنجینه‌ی ادبیات سعدی را بیش از چند قرن در سینه‌ی خود به امانت نگه داشتند و راز قوم شهرنشین، بازرگان، فرهنگ‌دوست، هنرمند و مبلغ دین و دانش سعد را در مقابل دیدگان حیرت‌زده‌ی دانشمندان و پژوهشگران قرن بیستم بازگشودند. به این مدارک که پس از کشف، رهسپار کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ چهار شهر اروپا، پاریس، لندن، برلین و لنینگراد شدند، باید کتیبه‌های مکشوف در مغولستان، دیوارنوشته‌های شهر قدیمی افراسیاب نزدیک سمرقند در ازبکستان و سنگ‌نوشته‌های نویافته‌ی دیرینه‌ی چترال در شمال پاکستان را نیز اضافه کرد، تا دامنه‌ی گسترش فعالیت مدنی و فرهنگی این قوم کهن ایرانی و نقش آن در اشاعه و انتقال فرهنگ، هنر و کالا نشان داده شود.

این مدارک سندی همراه با یافته‌های باستان‌شناسی و داده‌های تاریخی (ایرانی باستان و میانه، یونان، چین و اسلامی) نشان می‌دهند که قوم سعد که حدود هزاره‌ی دوم قبل از میلاد در نواحی سمرقند و دره‌ی زرافشان ساکن بود، در هزاره‌ی اول پیش از میلاد به قسمت بزرگی از جلگه‌ی رود سیردریا و آمودریا (ماوراءالنهر) دست یافت و در جوار اقوام هم‌نژاد خویش یعنی ترم سکایی، بلخی و خوارزمی مستقر گشت و از سده‌ی ششم تا چهارم پیش از میلاد تابع هخامنشیان بود، با فروپاشی امپراتوری و هجوم لشکریان اسکندر و غارت شهر سمرقند (مرکز باستانی) تعداد زیادی از آن قوم به سوی شرق و مرزهای چین مهاجرت کردند و در مسیر جاده‌ی ابریشم مهاجرنشینانی تشکیل دادند.

آن گروه از سغدیانی که در زادگاه خود ماندند، بعد از دوره‌ی کرباهی، از سلطه‌ی سلوکیان بیرون آمدند و دولت‌شهرهای کوچکی برپا نمودند که گاه زیر سلطه‌ی کشورهای نیرومند زمان و گاه در معرض تهاجم اقوام کوچ‌نشین قرار می‌گرفتند، اما توانستند در هر دو مورد، و در طول چندین قرن، نفوذ فرهنگی و اقتصادی خود را حفظ کنند.

در منابع چینی نام یئوچی‌ها از سال ۱۷۵ ق م دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که در حدود سال‌های ۱۶۰ تا ۱۵۰ ق م یئوچی‌ها از چین به سوی غرب یعنی مرزهای فرغانه و

سغد حرکت کرده و شاید خاک سغد را کمی قبل از ۱۴۰ ق م تسخیر نموده باشند. در زمان فرمانروایی یئوچی‌ها که با دولت‌شهرهای محلی آمیخته و رنگ کاملاً سغدی گرفته بودند، ژنرال چینی به‌نماینده‌گی از طرف امپراتور چین به نام وُتی (Wuti) از سلسله هان به طرف مرزهای دوردست غرب گسیل شد. شاید این رویداد در سال ۱۳۰ ق م واقع شده باشد.

این ژنرال به قصد درخواست کمک از یئوچی‌ها علیه قوم وحشی زردپوست هزییونگ (هسییونگ)، که خطر بزرگی در مرزهای شمال غربی چین ایجاد کرده بودند، به سفارت اعزام شد. ژنرال چینی، بعد از ماجرای طولانی در بیابان‌های آسیای مرکزی و اسارت در دست اقوام دشمن، به ماوراءالنهر رسید و در آنجا با تمدنی آمیخته از عناصر ایرانی و یونانی آشنا شد. یئوچی‌ها بعد از اقامت در این سرزمین وارث فرهنگ غنی ایرانی‌رانی شده بودند. درباره یئوچی‌ها مطالب بسیار نوشته شده است. به عقیده بعضی از دانشمندان یئوچی‌ها یکی از اقوام سکایی و بنابراین ایرانی‌تبار بوده‌اند، ولی به عقیده برخی دیگر آنها بازمانده اقوام هندواروپایی آسیای مرکزی بودند که به زبان هندواروپایی شاخه کنتوم سخن می‌گفتند و زبان‌شناسان قرن بیستم این زبان را تخاری خوانده‌اند. در هر حال، یکم از اقوام وابسته به یئوچی‌ها پادشاهی بزرگی به نام کوشانیان در ناحیه جنوب قله روخوش برقرار کرده و دین بودا را پذیرفته بود. این امپراتوری که شمال پاکستان و جنوب افغانستان را در برمی‌گرفت، در زمان پادشاهان قدرتمند خود چون کانیشکا به شمال هند و تمام افغانستان گسترش یافته و مرزهای اشکانیان را در ماوراءالنهر تهدید می‌کرد.

اگرچه فرستاده امپراتور چین در انجام مأموریت خود موفق نشد، زرد یئوچی‌ها که سرزمین آباد و خرمی یافته بودند، دیگر قصد بازگشت به سوی سرزمین‌های قبلی را نداشتند، اما ژنرال چینی اطلاعات گران‌بهایی از فرهنگ مردم غرب به چین ارمغان آورد. چین برای دستیابی به اسب‌های سغدی تایوان (Ta-yüan) چند هیئت سیاسی فرستاد و به علت عدم موفقیت اقدام به لشکرکشی کرد. در مقابل این تجاوز، سغد از کشورهای متحد همسایه یاری خواست و چین در اولین عملیات با تعداد سی‌هزار سپاه شکست خورد، اما در لشکرکشی دوم با تعداد دو برابر سپاه موفق

شد سغد را محاصره کند. فرماندار سغد راضی به قرارداد صلح شد که طبق آن سپاهیان چینی، بدون ورود به پایتخت، خاک سغد را ترک کردند و سغدیان در عوض سی رأس اسب اصیل و سه هزار رأس اسب معمولی به هیئت چینی دادند. این رویداد حدود سال ۱۰۱ ق م اتفاق افتاد. سغدی‌ها بعد از این واقعه با چین روابط دوستانه برقرار کردند.

از این رو، در سائننامه‌های سلسله هان مطالب جالبی درباره سغد و شهرهای ماوراءالنهر می‌توان یافت، از جمله، نوشته شده است: «از فرغانه تا مرز پارت مردم به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند، ولی کلام هم را می‌فهمند». به نظر می‌رسد که در آن زمان ترکستان غربی از نظر زبانی واحدی کاملاً ایرانی‌زبان بوده است و اقوام ترک هنوز بدان جا راه نیافته بودند. همچنین، اطلاعاتی که منابع چینی راجع به حکومت سغد می‌دهند قابل توجه است. بنا به روایت چینی‌ها، امور کشوری در شورایی توسط بزرگ‌تران یا پادشاهان تصمیم‌گیری می‌شد و یک فرمانروا کارهای اجرایی را در دست داشت.

سفر ژنرال چینی وانشانگ کرکس چینیان افق دوردست غرب را گشود و چین خریداران جدیدی برای کالاهای ابریشم یافت. این واقعه به رونق جاده ابریشم کمک کرد و اولین کاروان چین به سرحدات آسیای مرکزی رسید. همچنین، تصور می‌شود سفیرانی که در دوره هان از آسیای مرکزی به چین رفتند، احتمالاً بازرگانان سغدی بودند که برای تقدیم هدایای خویش و جست‌وجوی بازار برای کالاهای غرب به دربار امپراتور چین گسیل شده بودند. می‌توان به یقین گفت که در زمان با استقرار روابط سیاسی چین با دولت‌های مرز غربی‌اش، دو جریان اقتصادی - یکی از شرق به غرب و از غرب به شرق پدیدار گشت. از شرق ابریشم چینی به سوی غرب و از غرب دین بودایی و هنر ایرانی‌یونانی به خاک چین راه یافت. البته نباید فراموش کرد که مهاجرنشینان سغدی در طول راه ابریشم محرک و محافظ عمده این دو جریان تاریخی بودند. به عقیده سر اورل استین، دامنه غربی دیوار چین برای نگه‌داری همین راه حیاتی احداث شد. ژنرال چینی درباره شکوفایی دو کشور بلخ و سغد و شهرهای آباد و حصار دور شهر و بازارهای بزرگ و بازرگانی پررونق این دو سرزمین گفته‌های شنیدنی دارد. بنابر مأخذ هان شو (Han-shu)، این وضع احتمالاً تا اوایل قرن نخست میلادی ادامه

داشت. مدارک باستان‌شناسی نیز وجود کانال‌کشی‌های طویل برای آبرسانی به شهرها و آبیاری کشتزارها را تأیید می‌کند. سکه‌های یافت‌شده در درهٔ زرافشان از نوع درهم آنتونیوکوس با سر اسب در پشت سکه است.

از سرنوشت سغد بعد از دوره یئوچی‌ها، که احتمالاً نیروی برتر ماوراءالنهر در قرن دوم و اول ق م بودند، جز از راه سکه‌ها و اخبار مأخذ چینی، مدرکی در دست نداریم. شکی نیست که در این دوره، سغدیان در اتخاذ خط خود از خط اشکانیان و دین بودا از کوشانیان بهره گرفتند، اما از نظر سیاسی اشکانیان به‌صورت گسترده و دائم در سغد فرمانروایی نکرده‌اند، در صورتی که پادشاهان کوشان، مخصوصاً فرمانروایان قدرتمند آن مانند، قلمرو خود را تا مرز جیحون گسترده بودند و احتمال می‌رود که در زمان کازاکا، کاشغر، سغد و فرغانه زیر سلطهٔ کوشانیان درآمده باشد. اگرچه دین بودا با سیاست به کرایهٔ تانیشکا، قسمت بزرگی از شمال هند و بیشتر خاک افغانستان را فراگرفت و از سر جیحون گذشت و در میان دولت‌شهرهای ثروتمند سغدی طرفدارانی پیدا کرد، از آنجا که کوشانیان و اشکانیان کم‌وبیش از سیاست آزادی دینی هخامنشیان پیروی می‌کردند، باید به نظر می‌رسد که دین بودایی در سرزمین سغد فراگیر شده باشد. آثار باقی‌مانده و جردن آیین زردشتی و همچنین شکوفایی آیین‌های محلی را در سغد تأیید می‌کند. باین‌همه سغد مراکز بزرگ بودایی ماوراءالنهر، حتی تا دوران اوایل حکومت اسلامی، باقی می‌ماند. رازه‌های «خیل سغدی «بت» و «فرخار» باید میراث آن زمان باشد.

در اواسط قرن سوم میلادی، در زمان سلطنت شاپور اول، به خواهی کتیبهٔ معروف او در کعبهٔ زردشت، سغد قسمتی از امپراتوری ساسانی شد. احتمالاً تا آخرین یلجم نفوذ ساسانیان به‌خصوص در شهرهای غربی آن مانند بخارا کم‌وبیش باقی ماند احتمال می‌رود که بعد از فتوحات بهرام دوم نیز در سال ۲۸۴ میلادی سغد و خوارزم زیر سلطهٔ ساسانیان قرار گرفته باشد. در این دوره دین مانی و مسیح به این دیار راه یافت و همراه با دین زردشتی و بودایی و آیین‌های محلی و پرستش خدایان کهن، مجموعه‌ای از فرهنگ دوران خویش را متجلی ساخت که همراه با شکوفایی اقتصادی، بنیان‌گذار هنر مخصوص سغدی شد.